آشنایی با حیات و اندیشه های شیخ عبدالمجید سلیم

عبدالمجید سلیم در سال ۱۳۰۲ق در یکی ازشهرک‌های «مدینه الشهداء» به نام «میت شهالة»[۱] متولد شد. عبدالمجید از اوان کودکی به تیزهوشی و زیرکی شناخته می‌شد و در سایه تربیت والدین، دوران کودکی را در روستای کوچک خود «میت شهاله» به دور از غوغاهای معمول و تأثیرات ناشی ازتهاجم خارجی و... گذراند. وی همانند دیگر کودکان روستا با خواندن و نوشتن ابتدایی آشنا شد. با این تفاوت که تربیت و آموزش وی با علاقه و انگیزه و جدیّت از سوی والدین پی‌گیری شد تا جایی که کل قرآن مجید را حفظ کرد. در سال‌های آغازین قرن نوزدهم همزمان باگرایش جوانان عربی و مصری به تحصیل علوم غربی عبدالمجید بار سفر را بست و به سوی کانون علم و ایمان یعنی الأزهر رهسپار شد.

استادان عبدالمجید در الازهر

وی در این دوره از محضر استادان بزرگ و محدثان نامداری سود برد و دروس ادبی، کلامی، حدیثی، تفسیری، فقهی و... را با موفقیت پشت سر گذاشت. او به درس امام محمد عبده حاضر شد و پنج سال بر آن مداومت کرد. همچنین به درس شیخ حسن طویل و عالم بزرگوار احمد ابی خطوه و بزرگان دیگری از ائمه و محدثان حاضر شد.

در میان استادان سلیم، شیخ محمد عبده (۱۹۰۵ ـ ۱۸۴۹م) که در سال ۱۸۸۸م به عنوان مفتی اعظم مصر برگزیده شد، [۲] تأثیرگذارترین استاد در حیات مذهبی و سیاسی عبدالمجید بود.

البته قابل ذکر است با توجه به اینکه عبدالمجید در سال ۱۸۸۲ م. به دنیا آمده و محمد عبده در سال ۱۹۰۵م وفات یافته هنگام رحلت استاد، جوانی ۲۳ ساله بوده و بعد از آن هم تا سه سال (۱۹۰۸ م.) فارغ التحصیلی او به طول کشیده است، [۳] می‌توان گفت احتمالاً مدت پنج سال حضور وی در محضر استاد بین سالهای (۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵) بوده است؛ یعنی از ۱۸ سالگی تا ۲۳ سالگی عبدالمجید.

محمد عبده در این دوره به اصلاحات دینی و فرهنگی و حتی اجتماعی دست زده بود. او حتی به مقام مفتی مصر هم رسیده بود و در سه زمینه (دانشگاه الازهر، اوقاف، دادگاه های شرعی) فعالیت می‌کرد و از نظر سیاسی به شدت تحت فشار حکومت خدیو توفیق و فرماندار انگلیسی مصر (لردکرومر) قرار

داشت.

وقایع دوران تحصیل

در زمانی که کشور مسلمان مصر، تحت حاکمیت خدیو عباس حلمی (۱۹۱۴ ـ ۱۸۹۲م.) و زیرپرچم و سلطه انگلیس قرار داشت و دوران تلخ ذلت را تجربه می‌کرد، عبدالمجید سلیم به آینده‌ای آزاد و اسلامی برای مصر می‌اندیشید و با این روحیه تحصیلاتش را ادامه می‌داد تا اینکه با گذرسالها، در سن ۲۶ سالگی (۱۹۱۸ میلادی) توانست با درجه عالی از الأزهر فارغ‌التحصیل شود. دراین دوره از زندگی علمیِ عبدالمجید سلیم، الأزهر شاهد تغییر و تحولات عملی و اداری بود و تلاشهای زیادی صورت می‌گرفت تا این مرکز تبدیل به مکانی منطبق با شرایط روز و پاسخگو به نیازهای علمی، مذهبی و سیاسی روز گردد.[۴] عبدالمجید سلیم در این دوره شاهد وضع قوانینی، نظیر قانون تشکیل مجلس اداره الازهر، امتحان گرفتن از کسانی که می‌خواستند در الأزهر تدریس کنند، نحوهٔ هزینه شهریه‌ها در الازهر (در سال ۱۸۹۵ م.)، قانون مدارج علمی و بالأخره قانون جامع الأزهر(در سال ۱۸۹۶ م.) بود.

علاوه بر این امور، عبدالمجید سلیم در این دوره با وقایع تلخی هم روبه رو بود؛ درگذشت استادان بزرگوارش و نیز شخصیت‌های علمی و اصلاحگر بزرگ در مصرِ تحت سلطه روح او را می‌آزرد. او درسال ۱۸۹۷م. از وفات سید جمالالدین اسدآبادی آغازگر نهضت اصلاحگری اسلامی مطلع شد و به فاصله پنج سال از این ماجرا، از درگذشت عبدالرحمن کواکبی (۱۹۰۲م.) برجسته‌ترین شخصیت پیرو مکتب اتحاد اسلامی سید جمال الدین و محمد عبده، آگاهی یافت. کواکبی اهل حلب و ایرانی‌الاصل بود او در سال ۱۸۹۹م. بعد از هجرت به مصر، منصب قضاوت شرعی را عهده‌دار شد و بعد از مسافرت به کشورهای دیگر به مصر بازگشت و با محمد عبده که حاصل افکار جمال الدین بود، آشنا شد.[۵] اما بزرگترین مصیبتی که عبدالمجید به آن دچار شد، درگذشت استاد فرزانه و پیشوای عزت طلب او شیخ محمد عبده بود که در سال ۱۹۰۵م. روی داد.

ویژگی این دوره از زندگی عبدالمجید سلیم، تلاش اندیشمندان و دلسوزان اسلامی، برای بازگرداندن عزّت اسلامی به جهان اسلام و ایجاد نهضت‌های اصلاحگری دینی است. از اینرو عبدالمجید در یکی از حساسترین قله‌های وقایع مربوط به جهان اسلام قرار داشت. در این بین باید به حرکت‌هایی که عبدالمجید بعدها ادامه دهنده آن شد، یعنی روند تاریخی تقریب و وحدت اسلامی نیز توجه کرد. زمانی که عبدالمجید دو سال تا فارغ‌التحصیلی فاصله داشت، علامه شرف الدین موسوی عاملی در مصر با سلیم بشری، مفتی مصر ارتباطات علمی برقرار کرده و در مسیر شناخت و ارتباط بیشتر مذاهب اسلامی، تلاش می‌کرد، که حاصل این تلاش، کتاب گرانقدر «المراجعات»می‌باشد. [۶] به

این ترتیب، وی با رئیس علمای مصر، سلیم بشری (۱۳۳۵ ـ۱۲۸۴ ق) آشنا شد و هر دو برای درد مشترک، گام بر می‌داشتند. اهمیت این رویداد آنجا روشن می‌شود که بدانیم عبدالمجید سلیم، دقیقاً رهنورد همین مسیری است که در دوران جوانی و تحصیل او، سلیم بشری و سید عبدالحسین شرف الدّین پی ریخته‌اند و نهایت کار عبدالمجید سلیم هم توسط شاگردش شیخ محمود شلتوت به این آرمان می‌رسد که: «اتحاد اسلامی و پیمان برادری وقتی به دست می‌آید که شما مذهب شیعه را آزاد اعلام کنید و آن را مانند یکی از مذاهب چهارگانه بدانید. باید نظر شافعی و حنفی و مالکی و حنبلی به شیعه و پیروان آل محمد(ع) مانند نظرشان به یکدیگر باشد تا در اثر این احترام اختلافات مسلمانان برطرف شود». [۷]

اوضاع فرهنگی مصر در زمان عبدالمجید سلیم

وقوع جنگ جهانی بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵، وضع کشور مصر را نیز آشفته ساخت و این کشور اسیرِ دست انگلیس را با تلاطم دیگر روبه‌رو کرد. در این سال‌ها حزب وفد که با امضای معاهده ۱۹۳۶ با انگلیس، مصر را دربند نمود و به جدایی حزب سعد زغلول از مردم انجامید، در سال ۱۹۴۲ با پشتیبانی تانک‌های انگلیس به قدرت رسید و با ویژگی غیرمذهبی ظاهر شد و شعار «دین برای خدا و وطن برای همه و حق مافوق قدرت و ملّت برتر از حکومت است» سرداد. [۸]
برخی از استفتاهایی که از شیخ عبدالمجید سلیم می‌شد، و پاسخ‌های وی، گوشه‌هایی از اوضاع فرهنگی آن دوره را نشان می‌دهد. در یکی از استفتاها (۲۴ رجب ۱۳۶۲) بانویی از خانواده‌ای مذهبی می‌نویسد: «شوهرم که اوایل مرا دعوت به حجاب کامل و... می‌کرد، اینک زنان فریبکار را بیرون خانه می‌بیند و از من می‌خواهد بدون روسری و جوراب و... در گردش‌ها و... حاضر شوم و در صورت امتناع مرا تهدید به طلاق می‌کند». این استفتا به تنهایی می‌تواند نشان‌دهنده اوضاع دینی و فرهنگی بخشی از جامعه مصر آن روز باشد؛ دوره‌ای که در آن به تدریج استحاله فرهنگی آغازمی‌شد.
عبدالمجید در پاسخ به این استفتا، ضمن اعلام حرمت خروج زن با حالت آشکار کردن زینت‌ها، به آیه ۳۱ نور تمسّک می‌کند و می‌نویسد: «خِمار، مقنعه است که زن بر سرش می‌اندازد... زنان باید گردن و سینه خود را از نامحرم بپوشانند و اگر شوهر چنان امر کند، اطاعتش حرام است، چون امر به معصیت کرده و رسول اکرم (ص) فرموده: لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق. اطاعت زوجه از زوج درجایی است که زوج حقی داشته باشد و آشکار کردن زینت سر و گردن به اجنبی از حقوق او نیست و واجب است تقوا و تحمل اذیت‌های شوهر». در نهایت نیز او را به نصیحت نمودن و امر به معروف ونهی از منکر شوهرش فرا خوانده و آیات امر به معروف و نهی از منکر را به او یادآوری می‌کند. [۹]

ریشه یابی افکار ضد استعماری عبدالمجید

عبدالمجید سلیم بعد از فراغت از تحصیل، اوقات خود را به تحقیق و تدریس و... گذراند و در واقع سالهای بین ۱۹۰۹ تا ۱۹۲۶ م.، یعنی از ۲۷ سالگی تا ۴۴ سالگی، را به تکمیل شخصیت علمی و اندوختن تجربه های لازم گذراند. او در این سال‌ها با تاریخی‌ترین دوران مصر و در عین حال تلخترین ایام آن روبه رو بود. مصر همچنان زیر سیطره انگلیسی‌ها قرار داشت تا این که در سال۱۹۱۴ م. شعله‌های جنگ جهانی اول مصر را هم در برگرفت.

انگلیسی‌ها به دلیل تمایل خدیو عباس حلمی به آلمانی‌ها، او را برکنار کرده و سلطان حسین کامل (۱۹۱۷ ـ ۱۹۱۴ م.) را به سلطنت رساندند و انگلیس کشور مسلمان مصر را تحت الحمایه خود اعلام کرد [۱۰] و در سال ۱۹۱۷ م. قیمومیت خود برمصر را به جای سلطه عثمانی تثبیت نمود.

سقوط عثمانی در سال ۱۹۲۴ م. و به قدرت رسیدن آتاترک، تشکیل حکومت وهابی در عربستان و... وضعیت مذهبی، فرهنگی و اجتماعی مصر را تیره کرد و در همین دوره عبدالمجید سلیم عزم خود را برای مبارزه با استعمار جزم کرد و با دیدن این همه ضعف و زبونی مسلمین، به راز آن یعنی تفرقه پی برد و در تمام این دوران، الأزهر تا حد توان به ایفای نقش می‌پرداخت و علما وطلاب آن می‌کوشیدند بنیانهای اسلامی محفوظ بماند. همکاری با سیاسیون مصر دقیقاً در همین راستا قابل ارزیابی است، علاوه بر این که بعدها شخصیت هایی مثل حسن البنا را نیز تحویل جامعه مصر داد. دکتر محمد رجب البیومی در این باره می‌نویسد: الأزهر در قیام ۱۹۱۹ شرکت کرد و علمای الأزهر به عنوان استقلال خواهی و وحدت طلبی قیامکردند که مصطفی القادیانی، محمود ابوالعیون، عبدربه مفتاح، محمد عبداللطیف دراز و علی سرورزنکلویی از آن جمله بودند».[۱۱] جالب این که عبدالمجید سلیم بعد از دستیابی به مراحل بالاتر علم و حضور در جماعت کبار علما، با همین شخصیتهای مبارز هم ردیف و هم مسلک می‌شود، هم در «کبار العلما» و مبارزات برای اصلاح امور اجتماعی و هم در «جماعت تقریب».

شاگردان عبدالمجید

در مورد شاگردان او از افراد معینی غیر از محمود شلتوت نام برده نشده است، اما کثرت شاگردانش از نوشته‌های اهل تراجم و گزارشگران روشن می‌شود. خفاجی درباره وفات وی می‌گوید: «خلأ بزرگی ایجاد کرد که چیزی آن را پر نمی‌کند گرچه شاگردان و مریدانی بجا گذاشت که از او به خیر و شکوه و وفا یاد می‌کنند.»

شلتوت درباره استاد خود عبدالمجید سلیم می‌گوید: «آرزو داشتم می‌توانستم تصویری ارایه دهم همچون... مرحوم استاد اکبر شیخ عبدالمجید سلیم، مردی با ایمان و عالم به علوم مختلف

اسلامی ومسلط به مذاهب فقهی در اصول و فروع. او همچون کوهی عظیم و پایدار بود، مردی که در تأسیس پایه‌های تقریب، گامهای بسیار مؤثری برداشت. [۱۲].

سلیم در هیئت کبار العلما

هیئت کبار العلما مجموعه‌ای متشکل از نخبگان علمی الازهر است که رئیس الازهر را انتخاب می‌کند. شرط ورود به این هیئت، داشتن ویژگی‌های برجسته علمی و مذهبی است که عبدالمجید سلیم از آن برخوردار بود. وی در زمان ریاست مصطفی مراغی جزء هیئت کبار العلما بوده است.
او در این موقعیت نیز نبوغ علمی خود را نشان داد و در شمار برجستگان این هیئت درآمد. در این هیئت، عبدالمجید سلیم علاوه بر امور معمول، به مشکلات و معضلات اجتماعی و مذهبی نیز توجه داشت و در صورت بروز پیش آمدی خاص، برای حل آن تلاش می‌نمود. نمونه آن را می‌توان درمبارزه با مفاسد اخلاقی در جامعه دانست. ورود عبدالمجید به هیئت کبار العلما همزمان با اوج انحطاط مصر از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و اعتقادی بود. جوانان جذب مخالفان دین می‌شدند، ومکاتب الحادی با رنگهای فریبنده آنان را از دین منحرف می‌کردند. در بعد فرهنگی، بی‌اعتنایی به مظاهر اسلامی همچون حجاب و اصول اخلاقی اوج گرفته بود. رواج شرابخواری، مجالس مختلط،مراسم وقیحانه ملکه زیبایی و دهها مفاسد اخلاقی، جلوه‌ای زشت از جامعه مصر آن دوره ترسیم کرده بود.
در این ایام علامه شیخ مرتضی آل‌یاسین از علمای بزرگ نجف اشرف بعد از اطلاع از تحریم مشروبات الکلی در هندوستان توسط دولت هند، نامه‌ای از سوی علمای نجف اشرف به جماعت کبار العلمای الازهر فرستاد و آنان را به تبادل رأی و ایجاد نهضتی همگانی جهت مبارزه بامشروبات الکلی دعوت کرد. وی این نامه را در رجب ۱۳۶۹ ق به الازهر ارسال کرد. جماعت تقریب الأزهر با دو شخصیت بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمود شلتوت، ازاعضای هیئت کبار علما، ارتباط برقرار نمود و با آنان گفتوگو کرد، آنان هم از پیشنهاد علامه آلیاسین استقبال نموده و قول همکاری دادند.
چند روز بعد، با همکاری عبدالمجید سلیم، جلسه‌ای تاریخی در جامع الازهر برگزار شد و به این نتیجه رسیدند که به صورت دسته جمعی نامه‌ای به رییس مجلس و وزرای مصطفی نحاس پاشا بفرستند و از وی بخواهند برای تحریم مشروبات الکلی در مصر اقدام نماید. همچنین مقرر شد همزمان نامه‌ای به پادشاه مصر بنویسند و اهمیت تحریم مشروبات الکلی را برای وی توضیح دهند. هر دو نامه نگاشته شد و ارسال گردید و در ۲۵ شعبان ۱۳۶۹ در دو نوبت در رادیوی دولتی مصر قرائت شد. چند تن از کبار العلمای الازهر در این مورد با علمای نجف اشرف همکاری بیشتری داشتند که عبارت‌اند از: شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ محمود شلتوت، شیخ محمد عبداللطیف دراز، شیخ محمد الفتاح العنانی، شیخ عیسی منون و شیخ محمد محمد مدنی.

گام‌ های نخستین تقریب و همبستگی

در سال‌ ۱۹۳۸‌م. استاد محمدتقی‌ قمی وارد‌ مصر‌ شد. وی یک روحانی‌ ایرانی بود که برای انجام امورفرهنگی از سوی دولت ایران به مصر اعزام شده بود‌، اما‌ او با الازهر تماس گرفت و در‌ نتیجه‌، با شیوخ‌ بزرگواری‌ چون‌ عبدالمجید سلیم، محمود‌ شلتوت‌، محمد فحام، محمد ابوزهره، محمد غزالد،حسن البنا و… آشنا شد. او موضوع تقریب را به عنوان‌ استراتژی‌ در‌ نظر داشت و برای دستیابی به آن تحمل زیادی‌ از‌ خود‌ نشان‌ می‌داد‌ و بعد از ۹ سال تلاش اساسنامه تقریب در سال ۱۹۴۷م. به تصویب رسید. در این دوره مصطفی مراغی ریاست الازهر را به عهده داشت‌.
دعوت تقریب، اندیشه‌ای اصلاحی بود و در چارچوب اصلاحطلبی دینی جای داشت که از رهبران بزرگ اصلاحی دینی، چون سید جمال و محمد عبده الهام گرفته و از مواضع قوی سنّتی و فقهی و جنبه‌های قوی‌ اصلاحی‌ از جمله در مسئله اجتهاد و فکر تقریب برخوردار بود.

مرحله مقدماتی تقریب

مرحله آغازین تقریب از سال ۱۹۳۸م. (ورود قمی به مصر) تا سال ۱۹۴۶م. به طول کشید. دراین دوره ریاست الازهر‌ تا‌ سال ۱۹۴۴‌م. با مراغی و بعد از آن (۱۹۴۵ تا ۱۹۴۸م.) با مصطفی عبدالرزاق بود. در این زمان جنگ جهانی دوم‌ به فاصله یک سال پس از آغاز دعوت تقریب، تا سال‌۱۹۴۵‌م. تداوم‌ یافت و در کار تقریب وقفه پیش آورد. در این دوره عبدالمجید همچنان مفتی دیار مصر بود و هر دو ‌‌رئیس الازهر، با وی ارتباطات گرمی داشتند و در مراحل تمهید و تکوین از او یاری جستند‌.
خدمت بزرگی که مصطفی‌ مراغی‌ به جریان تقریب کرد، برگزیدن و شناساندن افرادی بود که می‌توانستند در مسیر تقریب مفید واقع شوند و البته در این میان‌ شخصیت‌ علمی‌ عبدالمجید سلیم چنان برجسته بود که در صدر فهرست پیشنهادی مراغی‌ قرار گرفت.
بر اساس یکی از مقالات و گزارش های دارالتقریب، مصطفی مراغی، خود شیخ عبدالمجید سلیم را به دارالتقریب‌ معرفی‌ کرد‌ و احترام بسیار زیادی برای او قائل بود و معتقد بود اگر بتوانیم‌ شیخ‌ سلیم را وارد جماعت تقریب کنیم، قدم بسیار مهمی برداشته ایم.[۱۳] به این ترتیب،عبدالمجید‌ از‌ همان‌ مرحله اول وارد تقریب شد. از جمله اتفاقات این دوره می‌توان به‌ جشن‌ هزارمین سال‌ تأسیس الازهر اشاره کرد که قرار شد در آن، فعالیتی در مورد تقریب انجام‌ گیرد‌. البته‌ این جشن به سال بعد موکول شد و گسترش جنگ جهانی مانع برگزاری آن گردید. [۱۴]

مرحله تکوین‌ و تجهیز‌ تقریب

نقش دادن شیخ مراغی در مرحله تکوین و تجهیز تقریب به اشخاصی چون عبدالمجید سلیم ومصطفی عبدالرزاق همواره مورد تشویق و اعجاب محمدتقی قمی بانی و مؤسس تقریب بود. با این حال او عبدالرزاق را قهرمان مرحله دوم، یعنی تکوین و پیدایش تقریب، می‌داند. این مرحله را باید ازسال ۱۹۴۶، زمان بازگشت محمدتقی قمی به مصر، تا حمایت علنی عبدالرزاق از تقریب دانست که موجب رسمیت یافتن آن شد. وی می‌نویسد:

این مرحله با تصویب قانون تقریب در سال ۱۹۴۷ م. با موفقیت به پایان رسید که از افراد دخیل در آن می‌توان به عبدالمجید سلیم رئیس هیئت فتوای دانشگاه الازهر اشاره کرد. به گفته مرحوم قمی، در این مرحله شیخ مصطفی عبدالرزاق رئیس الازهر در کنار این دعوت ولی خارج از جمعیت تقریب باقی ماند تا هنگام بحران بهتر بتواند آنان را کمک کند و در واقع نقش سپر دفاعی را به شیخ عبدالمجید سلیم واگذار کرد.

مرحله اجرایی و نهایی تقریب

بخشی از چهره سیاسی عبدالمجید سلیم را باید در دارالتقریب جستوجو کرد، همانگونه که بخشی دیگر نیز، از مطالعه حضور وی در الازهر به دست می‌آید. با این که عبدالرزاق از نظر سیاسی اختلاف نظرهایی با سلیم داشت، اما سلیم، عبدالرزاق را شخصیتی صاحب علم و تقوا و مورد اطمینان می‌دانست و توسط وی به دارالتقریب راه یافته بود. شیخ سلیم با حضور در دارالتقریب منشأ آثار زیادی شد، هم از لحاظ علمی و اجتماعی، هم از لحاظ جلب شخصیتهای جدید به دارالتقریب که پشتوانه آینده آن شدند، مانند شاگردش شیخ شلتوت، و هم از جهت دفاع مستحکم در برابر حمله برخی شیوخ الازهر به اندیشه اصلاحگرایانه در باب تقریب بین مذاهب اسلامی. [۱۵]

مصطفی عبدالرزاق بعد از زحمات زیاد و اتمام این بخش حیاتی از پروژه تقریب، دار فانی را وداع گفت و از آن پس بود که مرحله اجرایی آغاز شد. عالمان بزرگ در پی طرح ریزی فردایی متحد برای امّت اسلام بودند. تا این مرحله از تقریب را عمدتاً محمدمصطفی مراغی (۱۹۴۵ ـ ۱۹۳۵) و مصطفی عبدالرزاق (۱۹۴۷ ـ ۱۹۴۵) با همراهی و مجاهدت مردانی چون شیخ عبدالمجید سلیم و شیخ محمدحسین کاشف الغطا راهبری و هدایت کرده و به سلامت به سرمنزل مقصود رسانده بود و اکنون (۱۹۴۸) نوبت مردانی دیگر بود که این راه را بپیمایند.

شخصیت‌هایی از رؤسای الازهر که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در دعوت تقریب سهیم بوده‌اند، عبارتاند از: محمدمصطفی مراغی، مصطفی عبدالرزاق، عبدالمجید سلیم.

مدتی بعد از آغاز فعالیت تقریب، انقلاب مصر (۱۹۵۲) به وقوع پیوست و فاروق از قدرت برکنارشد. هر چند عبدالمجید سلیم و همکارانش به تلاش‌های خود ادامه می‌دادند، اما حکومت جدید تا

حدود یک سال و نیم نسبت به تقریب نظر مساعدی نشان نمی‌داد و می‌خواست بداند «این دعوت چیست، از کجا آمده و چه نقشه‌ای دارد و چطور شده که این چنین کارش گرفته و این شخصی که از ایران آمده و این تشکیلات را راه انداخته، هم شیعه است و هم غیر مصری، چطور شده که تمام رجال را به دور خود جمع کرده و بالأخره نیرویش چیست و از کجا تقویت می‌شود». [۱۶] این وضع به جایی رسید که رفت و آمد افراد دارالتقریب را کنترل می‌کردند. در هر صورت، دارالتقریب همچنان به فعالیت خود ادامه داد و افراد مهمی مثل ابراهیم الطحاوی از هم‌قطاران ناصر را هم به امور مذهبی جذب کرد، به گونه‌ای که وی بعدها، رییس هیئت شباب المسلمین مصر شد.

در چنین موقعیت مهم و حساسی بیشترین کمک‌ها از سوی شیخ عبدالمجید سلیم بود. دوره اصلی تلاش‌های عبدالمجید سلیم در تقریب بین مذاهب، مربوط به دوران ریاست وی در الازهر است. وی در این مقطع خدمات زیادی به اندیشه تقریب بین مذاهب نمود.

شیخ سلیم در برابر فتنه تفرقه

از آغاز فعالیت دارالتقریب بیش از همه مخالفان، دو جریان در پیوند با هم، علیه این جمعیت وهمبستگی آن وارد عمل شدند؛ یکی استعمار و سیاستهای استعماری و دیگری دولت سعودی باکمک عوامل سیاسی و وهابی و نویسندگان مزدور وابسته به استعمار که انواع کتابها و تبلیغات دورغ را علیه شیعه نشر می‌دادند. به خصوص این که وهابی‌ها و سعودی‌ها به تأثیر از سیاست های استعماری غرب، فکر می‌کردند با وجود دارالتقریب، تبلیغات ضد شیعی آنان خنثی می‌شود. همچنین حضور حسن البنا رهبر اخوان المسلمین در دارالتقریب برای آنان بسیار گران آمده بود، زیرا این امرمانع پیشرفت دعوت و تبلیغ وهابی‌گری در میان اخوان‌المسلمین می‌شد. از این رو تلاش می‌کردند حسن البنا را مجبور به کناره گیری از دارالتقریب کنند.

در حالی که شیخ سلیم در راستای اهداف مقدس دارالتقریب مشغول تهیه مقدمات صدور فتوای جواز پیروی از مذهب شیعه بود، ایادی استعمار و دشمنان مشترک شیعه و سنی، کتابی را از یکی ازعلمای شیعه دوره صفویه علیه اهل سنت و شیخین ـ ظاهراً کتاب منسوب به شیخ علی کرکی است از طریق پست برای تمام اعضای دارالتقریب فرستادند. این کتاب در بسته هایی با عنوان «نفحات اللاهوت فی وجوب سبّ الجبّ و الطاغوت» ارسال گردید، بدون این که تاریخ چاپ یا نام چاپخانه یا کشور محل چاپ در آن معلوم باشد. به علاوه، هر کدام از بسته‌ها از کشورهای مختلف اروپایی فرستاده شده بود و معلوم نبود که مبدأ، کدام یک از این کشورها است. کار ارسال این بسته‌ها هم جهت اطمینان از رسیدن آن به دست اعضای تقریب، دوبار صورت گرفته بود. توزیع این کتاب، فتنه و هنگامه‌ای برپا کرد، به خصوص برای جمعیت تقریب که با زحمت در دارالتقریب شرکت می‌کردند و مورد ملامت مردم و متعصّبان

بودند.

رجال تقریب در اولین جلسه‌ای که به دنبال این جریان گرفتند، با عصبانیت زیاد نسخه‌ای از این کتاب را به یکدیگر نشان داده و گفتند: «ما آمدهایم اینجا چه کار کنیم؟ ما چه الزامی داشتیم که با دچار کردن خود به انواع گرفتاری‌ها، از شیعه‌ای دفاع کنیم که این چنین نسبت به اصحاب بدگویی می‌کند و تا این حد پیش رفته است؟»

پس از پایان سخنان مخالفین، شیخ عبدالمجید سلیم برخاست و گفت: «ای برادران! اگر کسی پدران شما را سب و لعن کند او را از اسلام خارج می‌دانید؟ برادری دینی خود را با او قطع می‌کنید؟ گفتند: نه. شیخ گفت: اصحاب نیز پدران روحانی ما هستند و اگر کسی نسبت به بعضی از آنها دچار بدبینی بوده و به آنها ناسزا گوید، موجب خروج وی از اسلام و برادری اسلامی نخواهد گشت. به علاوه، اگر این مصائب و تفرقه و جدایی‌ها نبود که لزومی نداشت ما در اینجا دور هم جمع شویم. ما در اینجا گرد هم آمده ایم تا مشکلات و بیماری‌های اجتماعی را بررسی کنیم و به درمان اساسی آنها بپردازیم. بالأخره شیخ عبدالمجید سلیم آنها را آرام ساخت اما این توطئه باعث شد که شیخ نتواند فتوای تاریخی خود را مبنی بر جواز پیروی از مذهب شیعه صادر کند و این کار چندین سال به تأخیر افتاد تا این که به دست شاگرد توانایش شیخ محمود شلتوت انجام گرفت.[۱۷]

ارتباط سلیم با آیت ا بروجردی

گام دیگری که عبدالمجید سلیم و دیگر ارکان تقریب در مسیر گسترش تقریب برداشتند ایجادارتباط‌های گسترده با عالمان دیگر کشورها و مذاهب بود. این ارتباطات با علمای کشورهای گوناگون مانند پاکستان، برخی کشورهای آفریقایی و... ادامه یافت و بارها تا مراحل حل مشکلات آنان پیشرفت. در این میان، ارتباط عبدالمجید سلیم و بعد از وی شاگردش شیخ محمود شلتوت با علمای شیعه به عنوان صاحبان فقه پویا و مجتهدان آزاداندیش، توجه محققان را به خود جلب می‌کند. ارتباطات از طرق مختلف مانند مکاتبه، اعزام نماینده، ملاقات و... انجام می‌گرفت. در یکی از این نامه ها، شیخ سلیم به آیت ا بروجردی که پیامی شفاهی برایش فرستاده بود، می‌نویسد: پیام شفاهی از طریق آقای قمی رسید. از حمایت‌ها و اعتماد حضرت عالی به اینجانب و از اینکه فکر تقریب بین مذاهب اسلامی مورد عنایت فراوان شماست تشکر می‌کنم». [۱۸]

آثار عبدالمجید سلیم

از این شخصیت مذهبی، علمی و اجتماعی، آثار زیادی در حوزه های مذهبی و اجتماعی بر جای مانده که

مجموعه سخنرانی‌ها و فتواهای وی از آن جمله است. محمد عبدالمنعم خفاجی می‌نویسد:«آثار زیادی در الازهر بر جای گذاشت». [۱۹]

۱. فتواها: از این عالم بزرگ نزدیک به پانزده هزار فتوای شرعی برجای مانده است که بی‌گمان گردآوری آن در بازشناسی شخصیت علمی و مذهبی وی، تأثیری اساسی خواهد داشت.

۲. نوشته ها پیرامون تقریب: در این بخش نیز نوشته ها، نامه ها و رساله های مختلفی از وی بر جای مانده است. رساله های خطی به جای‌مانده از او گویای ابعاد دیگری از شخصیت وی مانند شجاعت در قول حق و آشکارکردن آن است. [۲۰]

درگذشت عبدالمجید سلیم

عبدالمجید سلیم، سرانجام در صبح پنجشنبه دهم صفر ۱۳۷۴ق. (۷ اکتبر ۱۹۵۴ م.) در سن ۷۲سالگی به رحمت الهی پیوست و مسلمانان را از وجود عالمی فرهیخته و اندیشمندی اصلاحگر محروم نمود. مجله رساله الاسلام در ضمن مقالات خود به مناسبت درگذشت و،آورده است: شیخ الاسلام عبدالمجید سلیم در روز پنجشنبه ۹ صفر ۱۳۷۴ ه (۷ اکتبر ۱۹۵۴ م.) وفات یافت. خداوند او را نزد خویش برد؛ بنده صالح، تقواپیشه، پاکیزه، شیخ اسلام، علم اعلام، مغفور له، استاد بزرگ، شیخ عبدالمجید سلیم.

پانویس ها

_____

قریه «میت شهالة» از شهرک‌های «مدینه الشهداء» منوفیه است. یاقوت می‌گوید: «منوف» از روستاهای مصر قدیم است که در فتوحات مصر نیز نامی از آن برده می‌شود. معمولاً واژه کورة هم به آن اضافه می‌کنند و «کورة رمسیس و منوف» می‌گویند. جایی که از کشتزارها و آبادی‌ها... پایین‌تر است و به بخش کورة آن، امروزه منوفیه می‌گویند. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۱۶؛ المعجم الوسیط، ج ۱، ص ۳۸۶ «توضیح واژه ریف.»رسالة الاسلام، سال ۶، ص ۴۳۱، به نقل از الاهرام.پیشین، ص ۳۰۶ و موسوعة اعلام مصر فی قرن العشرین، جلد۴،ص۳۱۸.در قرن نوزدهم، جنبشی فرهنگی و آموزشی در مصر پدید آمد و جوانان به سوی فرهنگ نوین گرایش پیدا کردند و صدها نفر برای تحصیل عازم اروپا شدند و مدارس جدید در مصر تأسیس شد. با این وضع، الأزهر با روش قدیمی نمی‌توانست در جذب جوانان موفق باشد. به همین دلیل مدتی متروک ماند. در پی اقدامات

اصلاحگرایانه که سالها از ۱۸۷۲ تا ۱۹۳۶ به طول کشید، به صورت مدرن و متشکل از سه دانشکده (اصول دین، حقوق اسلامی و زبان و ادبیات عرب) درآمد و دانشجویان قبل از ورود به رشته‌های تخصصی، دروس مقدماتی و عمومی را در دو دوره‌ٔ مقدماتی و متوسطه می‌گذرانند. هنوز هم برخی کلاسها به روش سابق، یعنی نشستن دور استاد، اداره می‌شود.(بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۱؛ خفاجی، ج ۱، ص۱۸۱).(موثقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲ـ۵۷).ر.ک: پیشین، ص ۲۷۲ـ۲۶۰.پیشین، ص۲۸.احزاب سیاسی در مصر،ص۱۰۹.الفتاوی الجدیدة، ص ۴۲۳ تا ۴۲۸.دانشگاه الأزهر، تاریخ هزار ساله تعلیمات اسلامی، ص ۱۶۴. بیومی، ص ۶۸. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۵۲، به نقل از شیخ شلتوت درمقاله تاریخچه فشرده تقریببموثقی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷. بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۶۵.ر.ک: موثقی، ۱۳۷۱،ص ۱۴۸. بی‌آزار شیرازی،۱۳۷۸، ص ۳۱ و ۳۰ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴ـ۱۹۱ و بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷،ص۳۴۳. بی‌آزار شیرازی،۱۳۷۷، ص ۷ و ۲۷۶.خفاجی، ج ۱، ص ۲۵۷.

منبع: سایت پژوهشگاه تقریب